

[نظر نکارند این است که این گفته را نظریه نمایند آنچه در بیان ماده‌ی شکر افزایش آنچه در رساله موسیقی اخوان اضافه شده است، با آنچه که است و این خط نوشته و مزید شدید همانی و طبق این نظریه، و این فقط در بعض مواد برآورده است تقریب بهمین متد بیان آن اشارتی می‌شود مثل حج و بنظر سخنیده و اذانه کبری جهود و قابضه آنها در وقت تعلیم علم بخایه دغیت مانند ۱۲۳۴ و ...]

و گروی دیگر از این خط مانند واصل بر حروف را الی کردند که نهادن چون مستحب از سرمه می‌باشد و گروی دیگر که بحیره از این خط مانند اصل بر حروف را الی کردند که نهادن چون مستحب از سرمه می‌باشد حرف باد را با آنچه کبریم الف سیکده و گردد و از این الف متقدة کرده و گویند «ال الف پرورد آزادم کرده اند بصورت اول شداست و هیج سالف است اتفاقی نیست، و دو الی الف آن آن» (حج)

این طریق هم تحقیقت ندارد و در هر حروف صدق نمی‌کند و فقط در باده حرفانی که نهاده شده باشد مانند باء، تاء، ثاء و راء نسبتی می‌توان نصیحت یابد آنها بر حروف ختنی هیج هم درست در نهادن چه دایره هیج هم جایگزین نوشته می‌شود نیز همچو دلیل اگر قدر الف را بحسب تقطیع آوریم شکل خط غشت جهت تقطیع فرض کنیم انعطاف پرور شود و قابلیت تطابق نکنید پس میکند در این صورت میتوانیم دایر حروف را با آن سیمین نهاده که از حروف انداده شده و استثنای مختلف خود را (۱۲۳۴) دلیل نهاده که از الف برگیرند و این ترتیب دنگال اعتبار است چه در این مقوله بخشش انداده که آسان شده برا می‌بینیم اشکال و بوزاد تسمیم باقی ممتدی و منتهی بجزء برشته نمی‌شوند و بین و جب و سب است که شاعرین این ترتیب را بگویند و بنا می‌تسقیم علم با تقطیع که استهند اند]

لذا نکال این کمیم ۹ به این خط از زوایی اصطلاح جو راست از ترکیب نهاده کیم که از حروف حاصل شود، و چنین نزدیک حروف بکلی بجزء ترکیبات پیدا کیم پر اصل خط تقطیع را، قبل اکثر از خواجه جمال الدین یا تویت علیا از تحد و از تضاد بجهت آسانی ممتدی بناهود مفرده بر ترکیب نهاده و در این رساله این طریق خشنیده از قدر چه تنحال

اصل روزگار براین نوع است » و اینکنک اشکال مفردهات و مرکبات مختص شش، توییع، رفاع، عصارة رساله‌ای صیری و جعفر تبریزی و محبون و محمدبن دوست محمد، و رساله المختصر طریقه مایقت و مآخذ دیگر؛

۱ مفردات :

الف - مجزون در سالار سلم الخواگوی^(*) : الف را دو محقق ای خود من محقق هست نقطه میده به پنهانی و ثابت ای نیک بناه رقیب بهشت نقطه کرد آن استه . الف با چیزیان همانند که هرس دیده بدر شدیه نمایی چون سی سرمه ب کلکنده است کافلی دیرس ره قیمش ولی شش نقطه بیده دزین شش نقطه پیزی کمنیه چند هزار الف کریده خنوم که بر کلکنده چند است عدهم پس آنکه دخل هرس که دیدی پیشان گرد که از من شنیدی اگرچه صاف رعایت آن کند برخوبی در حکم داد . دکر دزش بیرون قانون نباشد زناصان دخل بروان نباشد ابتدای الف به طرز و انتها آن بشرزه داشته باش آن اعتماد بروانی قلم باید کرد . درست مقدار یعنی سرمه پیش داشت باشد که آزاد ب شخص ایست و دو ای مانند که بعدم خود نباشد .

ب - سفع است : سملی عادی **ب** لخته (آبیده) **ب** داز **ب**

و اقل مدرجه داز ن نقطه است و اگر کرا ب ازده کهنه باشد . و مزدبه داز و نقطه دیم تا نقطه سین شده است این ای : مشاهد است بجای داره که بهشت خوابیده و سرفوده برد داشته باشد بیانی خود بگرد . برگاه از کنج سربه طولی با احکم شده بیه دهیان آن نیک نقطه بجنبه و دنال آن باطنه و نقطه دکر داشت باشد :

آن سربه سملی و عادی را یک نقطه دیم تا یک نقطه زرشته اند و داس آن درست شش نقطه است و سیش بیوی زر پنجه باشد .

(*) سلس الخواگون . و فرمای خلی را کند متفق نمی گذاشت که در این است مشد و نقطه سالار پاچگاه آغاز گردیده است : بیانی خدا شای خوش نام کاتب لعل و فخرگ . . . نعمت رسول . . . بول اخلي خوش بزیب . . . بیعنی اور مشرق تا بزب . . . منصبت ایعلم المؤمنین . . . برای این شاد و داشت

چون آنست دلیل جایت بدل و قلب . . . بذکت صاحب بجهش قهر . . . خدیم افلاش خطاه است که درین آن دلخک دهست . . .

سبب نقطه بجهش خوش بزیب که این شیوه زیارت پذیره . . . هر چنان میتواند بخوبی کردی شد بگو . . . غیری کرس ای عیوب آن دایمیه ای کی بیه دهیم بهتر از این دلخک هم بزیب . . . همچنان داشت . . . همچنان داشت . . . دعا عادی دو دلخک شاهزاده . . . نوچه پسر بزیب داشتایی . . . نوچه هم بزیب هم نایمه ای

فتد . . . که ای بیه دلخک هم باش داشت ایی تم کرد . . . خدمت آنون داده . . . سپس بخطت سلطان بظاهر . . .

شش عال مجزون در جدول ضریح شدیت صور ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ آن است . . . با اینه مراجعت شد . . . مجزون سلس الخواگون ده منزع خود شد و قیمی مخفی

بسال ۹۹۰ قمری سر و مدفعی سلطان خطر پسر عطا حسینیان ویرا تمیز کرد . . . داشتاری که این ای ای . . . دیگریه از دی است .

کچون نقطه ای در زیر اول آن بگاریم با آخر سرش مصادی کرده و انتهای داشتن بحال رسیده است

(چنان سلسله ای نیز باشد که آخر نقطه ای در زیر آید) . ولی در حققت واسطه های داشت نقطه است . و باعث تأثیره اینجا
چنین شخص نیارد : (ولی باز چنانش ساخت کردن که چنان صاد خودی راست کردن

جست

ج - در صورت از شد می شود ریکی والی (چنانچه هم گفتند) که مخصوص ثبت و توقع در قاع است

دوم نیز دایره که بصفت تکمیل مرغ از شبیه کرد و اند



و باید از سر عله آن باشد از اینجا بازگشته و گرد و گرد و اگر خطي از سرچشم خطي از پايه دایره اش بگشته که برويد
خمر دایره بگذير برسه با قظر دایره مشتمي تشكيل خواهد داد

(همان کام در حقق افسرچيم بور بشش نقطه وزبر و زعديم ولی در خط لمشش نقطه بخاست همان ارش که میتوان رنگ است
ولی در خط توقع ای خودمند داگرچيم چهاتي نوشته)

د

- (بايد آن دال با هفت ان ساخت که همال در مرغ با توان بافت) 

وال مركب از دو خط است : خط بالا با طرفه چهار نقطه و یاریان با شکوه پنج نقطه است . طرفه آن ها ذکر و شمرده اشن خود فرمي
و هميت وال چنان باشد که مشتمي از آن خواست کردد . هر قدر خود آخرين را خود کن نقطه ای بخط بالا

ر - راه برس قاع است : - کرده (نمود - بخت - حسب) (رسان - داشتن) (دستور - شفاف - خوبی)

هن





دوم راه بخ نقطه و چهار نقطه گفته اند (چنان دارم ناست و گفته بخند و اد) 

(مار از پنج نقطه که رشتن آمده کن که درشت این بودش) + سرمه ارسل (۱) ، پاشان سر نقطه ترنش شن سر نقطه
و این باه منقص گشتن است و در غیر آن خیل هست عبارت بیشتر (چنان داشتش سرمه بیشتر بگزیر که آخر نقطه و بخی تایه) 

+ راه دستور (آبیمه) که خاص توقع است . درشت و رقاد هم بخار رفت است . این راه افقی هم نماید اذ زرا بشیر بآذینه
بیشتر (۲) ، و ازان کاف سلطخ شد و سرمه از تو زید بیشتر

ص ص ص

مشهور بخش ایچان ساخت کزان گون ترس صادمی قوان ساخت)

س - (دماد اول بر سین یک نقطه مزده اند تیزین) از سه زمانه سین دو خانه حدادش مشوه و دماد اول بدم
مشرف می باشد و دوم بدم . بیاض خانه اول بقدر یک نقطه بدم از دماد اول که نقطه نیم می باشد . نقطی که از سه زمانه سوم
بر زیر می آید بقدر سقطه یا اند کی کتر باشد . ضده اهلی از مرکز دماد اول سوم آخوند از دماد اول که از دماد اول
چنچ نقطه می باشدند و ابتداء انتقامی امن با یکیکه شکرده . **ست**

واه در سین تویی (کامل) **ست** سین بهشت نقطه که زان دل آزاده نقطه هم نداشتند .
(شمار طول آن فرد خود من پیشنهاد شده بشه و یکی دلخواه قیع باشد که از هفت نقطه کم نباشد) **ست**
(چنان با یکشینان یک گلکار که بشد چار گاه شرط داشت)

و گرینه سین تویی مثل کان پیزدن است (پوش اکر شی خلا صاف باش مثل کان ناف)
پین دیگر را نرسی خانه شل **ست**

ص - (بیوت صاده را چنان ساخت کزوی صادمی گونه ایان ساخت آنکه زکر شود نکنند .

ست

در دو شتر صاده قلم چاره ایگم می باشد که دو دیگر بسالت و دو زیل بزیر . شمار نقطه بالای صاده پنج است
و دام آن کان و امن سیر است . بیاض صاده شبیه بمنزد ادام باشد . خلاص صادر اشتبه چشم هم بان کرده اند
و گزند آن بیانش ایچان گشا که نقطه ای سلفت (بدیاره زایده) بیان داده اند . **ست**

(بخش صفت مقدار سی دلا) **ست** سی زلف و گیرش بیانش آنچنان با یکشینان کدویی نقطه ای بیان نهادن
بیاض و نقطه آن سادای کش پیش می باشد تایه پس که فادر اگن نست پراز چیزیز جرف قلی متصدیان
و گزند و سینه ای خلاص صادر باید و نقطه است . **ست**

ط - (زیر یکیست خود ایان اسماه طا یکی است) یکی صاده)

فرق صاد و طا این است که در بیاض خلاص طا نقطه ای بگذاش بخلاف صاد به دیاره آن برسد و طا مرکب از

الف و راه معتبر داله فرازیده و گر است (چن گفته است و این فن که در اول الف بایکشیدن طی
ولی اند خطا نداشت آن الف را نیساند هر شش نقط با
بترین است و بخود مخفی فروز از هفت نقط نزدیک است
سرش همچنان صاد باید کرد ظاهر الف واری و آن خطا نداشت
برسرعت بگیر این و امان اورا دونقطه از الف پایان اورا
و بعض هم پایانش را بکن نقطه تیم گفته اند و بینی بیانش طایبی با خص صاد باشد و آزاد باست و (تینی معلقی) بشیکه نه
ع - (ای تازه شال بان کوئین چون مردم دیده قدره العین بیو صحن را پنام ساخت کرد وی بر صد را تو ان را فت)
سرمین مرکب از رضفع است و با اذانه نقطه بصورت مزد که میں صادری داشت . ضلع اولش مانند حمال و مل و داش
مانند سرباد و ضلع سوم باید که یک نقطه از ضلع اول زیاده باشد و بعده آن دایره ای مانند دایره همیم با آن پیوی مدد .
(چن گفته اوست و پاک شرب صحن از رضفع آمرکب ولی هر ضلع از آن سه نقطه باید خستینش حال آسانایه
ز من چون با غافی این گفته تعلم بدم پریمه کران عظیمیم (امضه اصلی خود بیویم است) . **جیجیه**

ع
ف - (سرفا شرک بید باتفاق گرفته شدی و هم صاف)
سرفا را باید شمشی آمیخته بکرد ساخت در بیان آن گفته اند مشابه اذی سبب باشد و بعضی مشاچ پشم و اذکنج و داده
امروز نیز گفته اند . گردن خواه یک نقطه و امن آن مثل باشد **بیه** **بیه**
بیه

(سرفا پیش ستد خود مند سه جانب دارد ای فرازه فرنده ولی هر جانب دو زد است و هفت نقطه باشد
با خصل و چنان باید که شاید بغل داده سبیبی نماید سرفا چون شود اینگونه ظاهر بود پیوی نک باشی و آن)
ق - سراف حکم سرفا . داده و گردن آن یک نقطه دیگر تا دونقطه گفته اند و داشش چون سین و دوست **هف**
ک - دونفع است : **لام** **کن** (خنی) . اولی مانند لام و مرکب از دونقطه است بخلاف اول شل الف
و هشت هفت نقطه . خط و دم که امن آنست شش نقطه است ولی در مخفی ۵ ۶ ۷ ۸ و دو قرعی ۹ ۱۰ است . دو به
اید با خواست داشت کاف که کاف پی ای در دل آن گذاشت بوده باشد . دکاف لامی در آخر کل که بین انداده و مصل
نمی شد می شود به **وی** کاف کج و خسیده است که در مخفی . فقط کاف فارسی را بدان می نیستند گردن داده و مطر

گرد مرکب در میانیه **ک** **ک**

نحوی کاف سفعی را کاف نفیری ایشیپری، و کاف کوفی نیز گذرازد، و مصلح اذ آن گویند که اکثر خدای آن گذسته دارد است اما کاف در گونی و محتوی بصورت معرفه نیز انتقال دارد ولی در خطای و توقیع منع اول و سلط گذار قرار نمیگیرد. این کاف در ثبت خطای ادب را پنج گذشتگانه اند و پنج گذه هم میتوانند. خطای مش چهت نقطه است که بر نقطه با چهار از خط اول در گذشته و طول این خط چهارم باشند اما هشت نقطه است. بیاض میانه از نقطه گذشتگانه عرضه. پاره خط دوم را در مخفی چهت دو توقیع و پنج نقطه گذرازد و این (بیاض اضافه) با گذشتگانه که از دو نقطه خسایز زیاده ولی دامان خط آخرين را ساقط گذران از خط بالا میسری و دو نقطه گذشتگانه دارند یعنی دو نقطه کافی است.

ل - (لام ثبت است ذیل ادچون نون در حقیقت چو با شود بسیرون) و نیز گویید: **ل**
 (لام است الف بذن رکب گردیده بهین صفت مرتب) **ل**

م - در مفرد سرع از نوشتگیرید: **م** **ر** **ه** **س** **ه** **م** **د** **ل** **د** **ل** **ث** **ی** **م** **م**
 سیم اول سمع خط مخفی است. سیم سوم از رفاع است که در ثبت هم نمیگیرد.
 (سیم مفرد بثثت کیت روشن است گر مرکب شود بدان که کشش است) پنجم مخفی سرشکر و دو هش
 مرسل (۴۴) است. سیم ثالث سرشکر شش کوئن و دهم شش راه همراه (تابیده) است (اد توقیع).
 (بیاض افسر سیم ای بگوین شش بای اند ثبت کردن تن ادا باتفاق ای سرافراز بشکل را تو قیع میان مادر)
 و یکن دو هش افسر سیم معدود داده است اش تقدیم. بیاض اخپنین سیم تو بایه بشل و از گنجه نمایه
 این تعاویت در نوع مخفی و ثبت است. و اقا سریم مرسل را در ثبت نیز شش کوئن میگذرد **م** **ر** **ه** **س**
 ن - سرع از است: کار گوید (متفق هم کار) - تابیده (اضطر) - مرسل (آزمی یا گذشتگانه)

نحوی خط اول در ثبت دو نقطه داریم تا ساقط گذشتگانه و خط دوم آن کیوان آن بیش؛ سرانجام آن بعد در خطای با یکی نهضت نمیگیرد
 (ولی باید که بگوییم دامن سیم ترا آیه آخترش یکی نهضت ننمیگیرد) و انتساب آن نمیگذشتگانه هم از این دو شد.

که اگر از سر زدن خلی باندا بگشیم دیگر نظر کجا نمی باشد و زیرا آن خط و نقطه نیم تا در نقطه مجده .
آن دوم که مخصوص تو قیق و قاع است و داشت مستعار بود و طردی از این نظر که از آن کاف سخن خواهد گردید چنان که در شعر
نموده شد (که از نون در خط تو قیق باید کزاد کافی سخن خواستیم) .
نون هشتم چنان باید که اگر از سرگردان آن خلی با مرتب گشتم ساخته خواهد بدان بحسب .

و - دهشک است : گو ، (معقره عقد) **بُن** **بَن** (رس) **بِن**
سراد و دیر و فرع چون سه شا است ولی از من آنها کی معقر است که مخصوص شش و تو قیق و رفع است و در جری
و امن آن مرسل که خاص حقن است و داشت هم آمده . (دشت آن انداد با پیش باشت و لکن داشتن باید انداد است)
و انداده کردن داویچون غایه یک نقطه است .

۵ - ۶. دهشک فرع است . سکنی و مرکب از سه بخش : خط اول ساقطه و آنند سرا ، است **بَن**
خط دوم و نقطه نیمه **بِن** بیرون همان خط **بُن** لا که داشت و مخفی بطور تنازع است و خط سوم باشد
به یک نقطه نیم از محل تنازع در گذره ، و بگذاشی باشد که اگر خط طرفین را انداده هم لام الف بجهة آید . داشت اند
پیشش نیز مشت باشد و در هر سه جانب به سه مساوات بود چون مشت مساوی الاضلع =

ولی ۷. در خط سخن بدون تنازع زرشک می شود **بِن** **بُن**
لا - (گویند میزان عالم لا راهه الف برایهم) . لام الف دو گوز است : **بِن**
اول مرکب از سه بخش است خط اول مشت نقطه (بطره) که از چپ باشد سه بخش مشت ، دوم و نقطه
نیم انداد نقطه نیم آنند خط دوم به سه نقطه دو و نقطه هم کهنه آنده و از این لام الف داشت مشت هال مشد کی کوچک
و در جری بزرگ و مفرج ، فاصله بین دو سر دام الف مقدار طول یکی افاست .

لام الف دو می نیز از سه بخش است ولی بدون تنازع . خط اول آنند الف و انداده الف ، خط دوم شبیه رام مرسل
و پس از چهار نقطه و خط سوم الفی میل است . این شکل لام الف مخصوص شش و تو قیق و رفع شیخ که دیر یک بسیت انداده
کوچک بیزگ نوشته مشود **الا الا** . لام الف مخصوص شنخ و ذاتی نامه لا

۴ - (یا خود بطریق ای نسایه کامن داده ای) هم سرمه کو شنیدن باشد - آنی برخون و آن شست
کش را در گردنگون زیراست این طرز کن چه پندر است) یک بیک

یاد رشکن دارد : گرد (عده) (زه) (هر سلیقه تویی) سلسل (یا مکوس (راجد))

بُنْجَى

۵ - مُحَوَّر مرکب از ساخت است : و خطا آن بخل و مکوس و خطا هر چیز که دارم است مانند فون نویسنده ،
پاره خطا و لی چنانچه دخیم و شرکاف سلطنت است یا این توان است که رکاف را یک نفع بیشتر گیرد ،
پاره خطا و دوم سلطنت آن سلطنت دخیم افتاده و بیاض میان سلطنت یا دو نفعی هایی ، خطا سوم دایره ای دارم میانه است .

۶ - مُرْسِل برگش برگش برش ایل نموده است ولی تن آن خلی خنده ممنوعه بیاشد که نفعه باه طول آنست
یاد مکوس . سرش مانند بائی است که بسرمیم در میانه و تن آن خلی سلح است که اغلب ده نفعه باکسر طول ایل
ولی با این محمد و نیست و میزان در جایی که متفقی باشد بجزه و بکثربه که بآزاده بخواهیم استداده ایم . پنجه

۲ مرکبات

قبل از شروع برگبات داشتن چند نکت لازم است :

نکته ای اگر این ده ایتی آورد و در عرف هر کی از سه پریز است یا بتعطیله است یا بزیرش و نیشیم (شظیله) یا بطره

۷ - آما ابتداء بتعطیله بدو طرزه در حرف است : سرمیم ۸ - به غزو و اول گرد

و مشابهات آنها ۹ - سین ده ای ای چه مفروده چه اول سس سه

تندگی : ابتداء بتعظیم (تام و قدر) که نظر باید گم ابتداء بعنده است سرفا و دفاف و داده میاشد .

۱۰ - آما ابتدای بزیرش دهشت حرف است : ۱۱ - خداه ای شنی ۱۲ - (دغزو و اول) و فنچه ای (دادل)

۱۳ - صاد ۱۴ - طاء ۱۵ - مین مفروده اول ده کاف سلح ۱۶ - یاده لا رام خضر
لذگر : در عرف اخیر بزیرش خنین که نزد یک بتعطیله است شروع میشود و سرمه مکوس بازیش دیده میشود ولی شروع آن

بنظر است.

۳ آغاز به مفره (سرگ) که ترکیما آزاد لف و عربجا تردیس گفته اند در این حرف است : ۱ الف مفره

۲ باء اول که داشت به این مانند ۳ دال مفره ۴ راء مفره ۵ لام مفره و اول ۶ فاء مفره و اول

که نهاده از این حرف است ۷ کاف الامی مفره و ۸ کاف اول که لام مفره و اول ۹ فاء مفره و اول ۱۰

۱۰ ام الف کلا

نحوه ۱۱

به انتها آوردن عووف یعنی پرسنخ است : یا بخط قلم که نظر کوئی نداشت یا پیش یا به ارسال

۱۲ آن بخط قلم که انداده یک نقطه ختم می شود و داشش عرفات : ف ک د ف

ک د ف

آغاز و انتها آوردن پیش را عده های میانی منحصر به الف و هسته هست ولی اگر شمره ۱۳ را بحساب باید یعنی مثل

۱۴ ع س د س ص ف ۱۵ ه ر س ن د ف دی ۱۶ یعنی بیست و سه که انتها این عووف تمام پیش ختم شد است .

۱۷ اما ختم بار ارسال در دوازده حرف دیده می شود اینکم استهانه ح س د ح

ف د ف م د و د

لذگ : در دنیا لای ارسال غصه هست و کاف الامی دلام و دام آنگه ارسال باید

ک د ف م د و د

و اینکه هنگات و حرفی :

ترکیب «ب» با سایر حروف

چون باء با الف ترکیب شود شیوه چو کانی

بنظر آید سه بیضه که نظر ختم باشد همانند

و بنای سیان باده الف بقدر یک نظر است که نظر نیم
پر کان یعنی اندیه سال قبل

گفته اند . (بیوض بچنان بیشتر کشان کرد و دیگر نقطه ای توان خداون بصورت نقطه اش زنگوئه باشد
کو گوئی در حیث چو کان نماید) . نون و دیاه که بالغ دیگر حرف دیگر ترکیب شود ممکن نباشد تا در آن داده شود .
اما از همانین ترکیبات **دل دل دل دل** به منظمه باه و اتفاقی نقطه ای

است . بجزون راجح پر ترکیب باه و نار گویید : (چو بخوبی ب دف ترکیب سازی چن کی نقطه نمیش درانی
بعد نقطه ای اگر فروه آر و نقطه سوی بالایش کرده) . و گفته اند براض غاء چند ضعی باشد که چون از بخوبی به بخوبی
نخواشیم هرچهار لکچ آن موافق آمیز هد می باشد اگر از این نمایش بر بخوبی نمیشند هد
هم - سرانی که به باه ترکیب شود مثل و ندان سیسین اتفاقی نقطه است و باه و دم همان باه مفرد باشد
و این تحمل عرض می باشد که همانند هم کی نقطه مبنی دارد . و اتصال به راه توقع چنین سروهای است : (دیگر دنخواه قصیح باید کنانه . حرف صادی حاصل آمیز) **هم**
و اتصال به باه گویید (بخوبی شمره اش اماده باشد که هم باشد مصادی با برایه) **هم**

بیخ - باه که با جسم ترکیب شود در مخفیت برایه و دنخواه و خط اتصال بجسم که سازه ریتایید سقطه است اتفاقی
میکند ترکیب خیم با سر جسم چونه کاه وارد **بیخ** میگذرد . بجزون گویید (زب با جسم ای بر خود منش بجسم و مخفیت خودی پنهان
سر برآوردن نقطه ساز طاوبر سقطه سوی پرچش از آنفر دیگر دیگر داشتش با سر جسم عیان کن مثل کی نقطه نمایم)
از همچنان باه جسم ذکر شده هسته ای میشود ولی مثل خاص ثبت و فروع عرض چنین است : **بیخ** کسر باعث چیزی
نمیگیرد و ظرفیت دارد بقدر یک نقطه تا یک نقطه نیم نوشته میشود و بعد با خط اتصال سقطه ای جسم می پرند
و پریند کاه مانند مخفیت بقدر یک نقطه خیم با سر جسم مشترک است . (به دیگر نقطه با جسم اتصالش میکند ترکیب نمایم اتفاقی)
که با اتصال و سقطه نمایم میشود . (ولی دنخواه قصیح ای سرخواز بکمیش نیم نقطه مفصل زان) **بیخ**

ذلس - به مرکب بیسین بذیش سقطه است و آنها که به دنداز رسه
پیش را یک نقطه گفته اند بعضی در ترکیب باه با صاد و طاه صین نیز سقطه و بخی و پیش ایم
بندهی باه را دنداز داده اند . در ترکیب با قاف و حیم و دیاه بر اند از بیسین گفته اند و بعضی ام در هم

به دو نقطه و نیم تا دو نقطه نوشتند. و بنا بر این بستگی به لایه و اطمینان است. اخون خط وارو. لای صفویان باه. با این جو دفایه به اخطه واری باشد.

نحوه - بگونه در داده اقبال به پیغمبر رسیده است: (سرب ایکش و نقطه و نیم کاسته اند چنین) اند قسم به پیغمبر این عذر و سخر و چنین پنجه شد. پس اگر داشت مصلح ای مردانه از نوی فرش اند ای انسان پلا س نقطه نیز باید خطا باه. ولی باید آنقدر کرد که ای مردانه

لیلر - د اقبال: سیم عحقن کوید: (و لکن در محفل ای سره ازاد هر ب نقطه زدنی عیان ساز) پس اگر نقطه و نیم د کرا. بد پیغمبر ای مردانه. چو در قدر گرفته این نکو پنه. بد هیم عحقن کساز پیغمبر امرور: پاره خطا و دوم را دو نقطه و گتر از دو نقطه نمودند. ولی اول ای دو نقطه میکارند.

لحنی - (چن خواهی ب) ب ترکیب کرون. بیان آسانه این را بر تو روشن خود مندان چنپین اند آدمیم که باید اوشش و نقطه و نیم س نقطه همی ریارشش کن که باه. بقدر نقطه ای پیغمبر باز آر).

ولی امروز در شش خط و دم را دو نقطه دیانم کی کثر میزیستند. نه نک دشکل موده شد. پس (و لکن هم س نقطه طول آن کن بیان اون پرسن تغذی عیان گن) چ تذگر. هر کاد خود اضطاع خلا را بخواهیم با نقطه بسیم یه نا است که در شرکه ایه شناختی هست ترکیب بیم با ای حروف: در ترکیب سر بیم با ای معرف س صورت دیده میشود:

۱- در ترکیب: (الف- د- ک- ل- م- ه-) بخداشت هاند غنیم بستد است که اصطلاح آز گلن کفتاد.

۲- در ترکیب سر بیم با: (بیم- م- م- م-) بخداشت غنیم بخداشت هاند غنیم بستد است: (لحنی) نوشتند پیغمبر.

و این دوست ترکیب کرده بخداشت هاند غنیم بخداشت هاند غنیم بستد است: (لحنی)

ح ح

و این ای عکمال داشت زیرا استفاده شده است: به نصیرت:

-۳- ترکیب سه یم با پنجه عرف (ب - س - ص - ط - ع - ف - ق - ن - و) بد مفتوح و آغاز باست
پیشیوه مخفی است

تلذک در ترکیب هم بازین رهسته عرف را کلمه کاه ترکیب خالصای در میان نیت (اعزم زبان دسته) چیز عالم نه
ترکیب سین با سایر حروف :

در ترکیب سین شین از نظر اصل کلمه کاه با حروف بعد از خود، بازین امتداده باشیه توجه کرد :

-۴- (الف - ب - ج - د - س - ک - ل - ن - و) خالص از دنای سوم سین تا آنها تغیر باشد از
سرین (دونقطهوار) است :

سیاست سخ سند ستسیس سنت سبل ستن سنه

-۵- (ر - ص - ط - ع - ف - ق - و - م) خالص بقدر یک نقطه نیم است و در بعضی از اض

هر ستص سط سه سو سنو ستم سمر

-۶- با (ی، مد، مرسل، مکوس) خالص ندارد

سی سی سه

ترکیب صاد : در ترکیب سکم مین را دارد . صنل - صر - صی

ترکیب طاء :

حلقه طاء، در ترکیب با تمام حروف بقدرت نقطه خالص دارد آن در همیم که دونقطه نیم است :

طی طی ط

ترکیب عین - سرین با عوینی که ترکیب میشود، نامند بیم و طاء، داگز آنها خالص ندارد و در بعضی بقدر صفر و دا

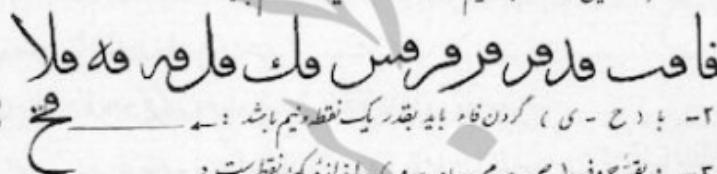
حد اکثر یک نقطه دیده میشود :

عاع عرع عن عو عی عی

ترکیب فاء با سایر حروف:

فاء چون با (الف - ب - د - ر (مقدار، مرسل، مضر) - س - ک - ل - ه - لا) مركب شود

فاصله رفاه و این حروف به قدر نیم نقطه است و آنکه نقطه هم جایز است اند:

فاف فعل فر فر فس فعل فعل فه فه فل
۱- ه (ح - ه) گردان فاء با یه بقدر یک نقطه نیم باشد: 
۲- در بقیه حروف (س - م - ن - و) با ادازه یک نقطه است:

فص فه فه فه فه

ترکیب قاف:

ترکیبات قاف بعینه چون فاء است

ترکیب کاف:

در ترکیب کاف هم از نظر تشییل هم از نظر فاصله تغا و تهادیه میشود:

۱- کاف با (الف - ک - ل - لا) بصورت کاف دالی نوشته میشود

کا کل کل کلا

۲- در فر هر دو نکره کاف بصورت کاف معنی (کج و چند) است و انصاف این کاف با حرف بعد از خود بقد

دو نقطه پذیر میباشد مانند

ک ک ک ک ک ک ک ک ک ک ک ک ک

۳- در (ح - ه) فاصله بیان و دو نقطه دیگر فاصله زیست کج کج کج کج

۴- و اگر کاف سلحنج باشد با (الف - د - ر - کل - ه - م) فاصله بقدر کاف یا کمتر باشد این

و این در دو نقطه نه فقط ممکن است مثل:

کتا کت دکر کل کمک

و در ترکیب با (ب - س - ص - ط - ع - ف - ق - ن) فاصله و فقط است و اگر از و فقط
کتر بهم نباید شایست است . همان

کتس کسر کسر کط کع که

کو کو کش داین کاف با (ح - م) فاصله و زیرا فقط
است (کخ کتی) که باید کم است همان

ترکیب لام :

۱- حرف لام با (ب - د - س - ف - ق - ک - ل - م - ن - و - ه) بعد و فقط
و دویعنی آنها اند کتر . فاصله میگیری . لب

۲- در ترکیب با (ح - م) و فقط و نیم تا فقط است لخ لی

۳- با (ر - ص - ط - ع) بعد ریک فقط یا یک فقط و نیم نوشت آزاد

ترکیب میم :

۱- سرمهیم مدد (م) ۲- در ترکیب با (الف - ب - د - ک - ل - ه) و فقط و فقط
فاصله داده اند

ما می مل مک مل متممه

و در ترکیب با (راء) و (میم)

با این شکل فاصله میز همراه ، همتر و فقط ، داین (ح) صحنی و فقط و نیم تا فقط
فاصله دارد .

و در ترکیب با (ر - س - ص - ط - ع - ف - ق - ن) یک فقط فاصله ، و با (می) بدون فاصله

من مس مص مط مع مه موس - می می

۱- و اگر سیم مرفع باشد (۵) مذاصلش با (الف - د - د - د) و نقطه وایکنقطه
خواهد بود . این بیان شده که متمال است و کافی بدرست : طا ، صین ، کاف ^{۱۰} بهم زوشنده مشود و میتوان آنرا
با نام مردف نیزهم ^{۱۱} هما ماده موقع - مفعع ملکی
۲- سیم نقطه (۶) در ترتیب باع - راهنمایی - زون نظری (یکندی نشانیست

و با مرفت و چگنی شید : **حق حرم هم من حی می می می**

ترکیب هاء :

فاصله ای دو پیش (۷) و دو گوشی (۸) در ترتیب با (الف - راهنمایی - دو ممل - س - ص -
ظ - ق - ن - د) بقدر ترکیب نقطه و در بقیه مردف بقدر و نقطه و دو پیشی همها س نقطه کفته اند

ها هن هو هس هص هط هه هن هن - هت هخ هت

نتیجه : بطور کلی فاصله پیشگاهه مردف اول خود در ترکیب با مرفت بعد از آنها مختلف است : یا دو پیشی متمدرا
صفری یا فاصله نیست یا از اینها صفر یا یک نقطه و دو و سه نقطه میباشد و بچار نقطه نیزه مگردد .
در حال تمهیش که داین عال زندگی شود . جوابی که در ترکیب همکشش ایجاب میکند و متنی است معمولاً از
چهار نقطه بپلا تا زنقطه تمهید میشود :

**حل حمر حلام طعمه
و هم هم هم ...**

وانا از نظر نکھل خاکشیده و معلوم شد پردازی از مردف در عال ترکیب با مرفت خود تقدیمی نداشت
و برخی از نیزهات کلی پیداشد است . مثل (سد ص ط ء ف ل ..) مثل (بر ح ح ک ه)
تلذک ، در تشریح مفردات اذ از کیری با پاره خلبانی هنسی و با نقطه و معرف و نشیهات از نظر آن گذشت
و معلوم گردید از بعض نکھلها شکلهاي دیگر متولد میگردند . همانه

ح ص د ح ص ع ح ح
ط ص ك ح د ل ح ي ب ح

م ل د ا ش ا ل ب ي ه ا ک د ر ج ا ع م ح ا س ط ي ب ي د و ف ن ا ل خ ط س ي ه ا ج ا ب ي م ص ر ي ز ي ز د ي د م ي ش د د و د ا ب ي خ ا ز ا ب ا ب
م ن د ا ز ف ن ا ل خ ط ا ي ن ک و ن ا ش ك ا ل ر ا ف ق ل ب ي ه م :

ا ب ح ح د ل ح س ح ض ط ع ف

ق ك ل ا ل ا ل ا ح م ر ف ح ز و و ل ا ه ل ا ل ا ي ح

م ض ع ل ل خ ط ا ل م د ي ب

ن ظ ا ل ا ل ا ل ا ح د ل ح س ح د

ح ع ف م ح

شکل‌بای مخلتف حروف ازغود و مرکب و نام صطراحی آنها

الف - بود نوع است : **مُخْفَى (بَيْ ثَمَرَه أَثْمَرَه دَارَه)** ۲ مرکب (ما مخفی - صادر طالع)

(یکی مزد کرده مش شمرده دارست دوم مخفی کرد آنرا قرار است)

ب - ۲ مغدو

(مُكَبَّلَه مُسْتَحْلِلَه) (۳ دمه مرده - مده - سه)

ج - جیم داد حکم دارد یکی بحسب سه، دیگری بحسب یاره : آنرا جیم بود نوع است امتحان باشد

ح - همچنان مخفی . دلمقی نیز دو گوز است امثلث طویل ۲ مقدار مخدوشی +

مثلث طویل این است **مَكَّه** + مقدار مخدوشی این **مَكَّه** + درباره این خبر سروده است

(یکی دیگر مقدار یکن آزاد میان اهل خط پنج است اما ترتیبی غنچه بیکانی هست و دک همزد طنک و دارش از بر)

و آن دایره جیم نیز دو نوع است در مسل **ح** ۲ مقدار دالی **ح** +

مقدار دالی را چهاتی و جگری نیز کفته اند و این شکل مخصوص شش و توقيع و قاع است !

توضیح : جیم غنچه ای امتحان با داده کرد باید طوری نہایست که اگر از بالا دنیا نهایت غنچه بکشیم

درست در وسط آن دو خط موازی قرار گیرد و درست ابتدای هر نقطه ای بالا و نقطه ای در زیر جگری +

د - نوع است : **مُغَدَّه (د)** مرکب (مد با شده مدل مسل)

ر - بود نوع است : **مُخْرَجَه** مرکب

بنامهای سه (مُسْتَحْلِلَه مُخْفَى مُغَدَّه) (مُرْسَه مُسَه)

س - نوع است : **مُذَرَّس (س)** متون = قوی مسل

ص - بود نوع است : **مُذَرَّص (ص)** مسل ص

ط - کیفیت نیست .

- ع - دایرہ میں سکم دایرہ جیم را دارد اما سرین بہت فرع است و
 ۱- فعل کو درکیب ہے (الف، کاف، لام، ولام الف و عوی کو اتفاقاً حش از الف کترابند چون دال)
 شبیه پنل اب نوشته میشد  + فعل را متاخر فنا فی ہم کننداز
 ۲- صادی کو بدایرہ جیم دیجیم و راء ضمروں و سین و صاد و اشال اینہا مرکب میشد و ازان صادی مکوس نیز

جصول می پیدا کر کر لمع عرص عرص عرص ...

- ۳- میر اذان بجهت نیز کفته اند که باطل چون همان بجود کافی آنرا شبیه صاد و لام ہی شبیه نمل بسیند
 و چون نصیبی از آن نصیبی از آن دارد حیران است که تبع کرایک شود . این نوع میں مخصوص این ترتیب است
 (عرص) و هرچو کہ یک نقطہ رتفع کردار نامنده عرص عرص عرص غیر ...
 ۴- معقول در وسط آن خالکاری واقع میشد و قائل از خط کافی است و بایض آن مشکل کرد است و از خط طلاق
 آن کو خط دوم است میں بفراد خادث سیکردد لمع لمع لمع دعسی و از آن دوی معقول کفته اند کہ چون
 گردی باشد .

- ۵- فرم اتسدی صینی است که بعد آن (الف یا کافیت یا لام و لام الف) پا شد و با الفی که بعد آن دوی کو
 متابلاً است بوسیداً بـ تبریز پیدا کردد . **حالا ملعل** . بدون کیفیت بالا نہ رہے
 ۶- فرم اشیان این سیم اللفی کو در کو قولی است مصلح میشد ولی باید بعد اس صورت نباشد . **مالعک**
 ۷- فرم الشلب این میں نیز بالفی قبل خود می پیدا کردد ولی باید با بعد اس کیفیت نباشد
ماند ملع + (مجسم صینا : عاص عرص عرص عرص عرص)

جنوں کفته است (ولی بہت است میں اسی پاک منظر متعلق صادی و دوی کیفیت - چهارم صین بـ مصروف نام است
 کہ آندری وسط ادا مقام است یکی را یہم بـ فرم اتسدی کوش میں فعلی وارد افام - یکی دیگر فرم اشیان کو بـ یہ
 بر اسلوب نیز ظاهر آید - یکی دیگر بـ بر سکل صادی کو نامش را فرم الشلب بنادی - سین آخراً تا کسی کو فن

پا ز عرف الافت بایه نوشش ملک العالیع

مذکور در کتابات خطا طان این صور از ترک عرب ساخته شده، که اقسام هنرها کار و مفروض و مركب مشتمل بر این دو گونه است که با این شیوه تفاوت نداشتند اما این کار در حال اتصال با این مسلمه است اگر دیگر رعایت شود خط را مرغوبتر ساخته و ملی و اچب لایخا یعنی هم نیست.

ف - بر دفع است: مفراد (ف) و مركب (ف-ها-مه)

ق - مفعون (ق-ه-ه-ه) و مفعون (ق-ه-ه-ه)

ک - مفعون (ک-ه-ه-ه) و مفعون (ک-ه-ه-ه)

ل - مفعون (ل-ه-ه-ه) و مفعون (ل-ه-ه-ه)

م - مفعون (چین فرموده است) و مفعون (کوشش نفع است) میم ای پاک نظر

مقدار، مرسل، مطمئن، مفتح - مثبت با نوشتن کشت مثوا (+) و دلیلی هفت گفته اند به نظر آن:

مفرد (مفرد مصلح مرثیت مضر حس، نازل م، مطمئن مضر حس) و

مرکب (مرفوع (آن) و (نه ما...)) که مفتح هم نماید اند

نه، **ما**، **ه**، **م** که به مطمئن (فرموده گفته اند) [مس نامه هم]...

نه **م** **نه** **ه** که مترجع از نشانه [نم علم نه م حس ما]

توضیح: نهر اینگونه میم که در تأثیر این مفردات نهاده شده بیشتر نیز میم مرسل صائب بیشود. نام

مترجع کرد اشاره بجز آن آمده اگر بجا ایش مفتح میان باید بایم بجهالت. بجهالتی که ظاهر است اشکال میم در مفروض

دادل، دحط، آخوندکه به دمحورت بازدسته دیگر آید.

ن - مفردش (ن-مه، ن-مرفوعی، ن-من مضر) و مركبی نیچون باد است

و - بودنچ است درحال فراز و ترکیب (مقدار ف مسل ف)

(دو مخلل آمد ولی دادای سخنور یکی مرسل یکی و بیگر مقدار)

ه - باه مکفره در حقیقت بثت، توقيع، تعان یکی نفع است لا که مشت ورع نامیده اند، همچ

درست و توقيع و تعان باین شکل چون نوشته میشود للا . ولی در ترکیب زان قسم بهشت قسم گفته اند :

۱- دالی و مپشد (له) - گوشی (اذن الغرس) (له) - هردو در اول و در طبقه کفره نوشته میشود .

۲- خرمومی (مه) که بضرورت کاهی اول گفته میاید (دهمکس) آنرا همه ملحوظ نیز گفته اند و پیر

و سط کلمه

۳- ملحوظ عاجی (مه) که چون شباهتی به دایرو دارد عاجی دعا جیش خواهد اند . و بحوث اینکه از این

دورا خوتی عاجی نامیده اند (مه) به اینست که شباهتی به دهن باشی دارد . (دهمکس همه ملحوظ)

۴- صادرین (له) که از دو صدای تکیل شده است و امروز معمول نیست فقط در کتابات قدیم دیده میشود

(له) (داین دو صادرین در مستحبین بجا رفته و خاص این خط شده است .

۵- دالی صادری (له) که از دال صادر ترکیب یافذ است (له) +

آخر کلمه :

۶- مشت (مه) - ملی صفر (مه) - مرسل بخیر (مه) مشاربه همه طبه

محزن گفته است (چنین گفت اوستاد پاک شطر که با بر زمین آمد مصوّر یکی مفرد که ناشنیده است

مشت باشد ای پاکیزه بنیاد . دوم دالی ، سوم راجعی خوان چهارم شکل را اذن الغرس دان —

ولی صادرین باشد همین باه ششم ملحوظ دان ای مردان . بدآن این گفته از نکوه نهادی —

که نام هفتم آمد دال صادری - ولی د آخر ای گنج مساوی بیزراز معنی و مرسل دانی

(همچو هفتم آن هاست : لا همه ها هم هر هر هر)

صاحب رسال فوائد الخطوط گوید این (له) در اصطلاح این قوم است که متبت بالشیش اذن الغرس